

ماییت استاد علامه

میرزا محمد علی مدرس

۹
ریحانه الادب
فی تراجم المعروفین بالکبریہ والتلقب

کنز و القاب

شتمل بر ترجمه حال
و عرفا و علما و ادبا و اطبا و فضلا و
شعرا و بزرگان اسلامی که با لقب و کتبه اشتهار دارند

جلد دوم

چاپ دوم

حق طبع محفوظ است

تبریز چاپخانه شیخ

نخداوندا در توفیق بگشا

باب « ح »

(بی نظمه)

نکسر (ت) ابوعلی (یا ابوعماد الله) محمد بن حسن بن مطهر - بغدادی،

حامی

کاتب لعوی، از مشاهیر علمای اعلام و ادبای وجام میباشد که فنون

ادبیته را از اس درید و ابو عمر و راهد، علام ثعلب فرا گرفته و در بغداد مشغول تدریس شد،

فاصلی تدوحتی و دیگر اکابر وقت در حوره درس وی حاضر میگرددند وارتالیعات او است

۱- حلیة المحاصرة در دو مجلد بزرگ ۲- رساله حاتمیه در عیوب و نواقص و

سرفات اشعار معاصرش متسی و روز چهارشنبه ۲۷ ربیع الاخر ۳۸۸ ه قمری درگذشت

(ص ۱۵۴ ج ۱۸ حم و ۲۴۲ مط و ۴ و ۱۹ ج ۳ س و ۸۸ ج ۲ ک)

هبة الله بن حسن - معروف صاحب، مکنی ابوالحسن، شاعری است

حاح

ادیب، از افاضل اهل ادب و از اشعار او است

يا ليلة سلك الرمايــــــــــــن يطبها في كل مسلك

والندر قد فصح الطلابــــــــــــــــم فستره عسه مهتك

والمور يسم في الرياــــــــــــــــص فان نظرت اليه سرلك

تارتط نسي ان اقــــــــــــــــوم بجمعها والشرط املك

در اواخر رمضان ۴۲۸ ه ق در بغداد بمرگ ناگهانی درگذشت

(ص ۲۷۱ ی ۱۹ حم و ۷۱ ج ۱۴ تاریخ بغداد)

حسام الدین انویحیی و ابوالفضل، عیسی بن سحر بن بهرام بن

حاحری

حریل از بلی، از مشاهیر شعرای عرب میباشد، دیوان اشعارش

مشهور ، بر معانی دقیقه مشتمل و در قاهره چاپ شده است و بر او است **مسرح العزیز** الحاحریة که مسحة حطی آن در کتابخانه هندی ارلیدن موجود است اخیراً داخل خدمت ملك مطهر الدین حاکم ارسل شد ، روز پنجشنبه دویم شوال ۱۳۳۲ هـ و در اثر صرفت کار بعضی از دشمنان خود ، در ارسل کشته شد ، در گورستان باب المیدان حاک روت و اشعار او است

الله يعلم ما انی سوی رمق می فراقک یامن قرنه الامل
فانک کتابک واستودعه تعریة فرما مت شوقاً قل ما یصل

حاحری (بکسر حیم) مسوب است شهر حاحر نامی از بلاد شام یا ححار که اشعارش بسیار استعمال کرده و بدان سبب بهمین عنوان شهرت یافته است و الا مردم ارسل میباش (ص ۱۹۰۴ ح ۳ س و ۴۳۵ ح ۱ کا)

حاحی آقا

میرزا ابراهیم - اولیا سمیع بعنوان صفا خواهد آمد

حاحی آقا

حاح میرزا علی بهی بن سید حسن بن سید محمد - محاهد، اراکا

علمای امامیه قرن سیزدهم هجرت میباشد که عالمی است عام

فاصل کامل ، فقیه اصولی و حالی ، معقولی منقولی ، مشهور بحاحی آقا عاقبت ریاس

علمیه حائر مقدس بن دو منتهی شد و کتاب الدرّة فی العام والخاص والدرّة الحاحریة فی شرح الشرا

که در ایران چاپ سگی شده از تألیفات او است عصر روز پنجشنبه ششم صفر ۱۲۸۹ هـ

(عرفط) در کربلائی معلی وفات یافت و در مقبره والد معطم خود در باران حضرت ابوالفضل

مدفون گردید بر حمة حال پدرش بر بعنوان صاحب مباحل خواهد آمد

(ص ۶۴ ح ۱ هـ)

حاحی آقا بابا

میرزا محمد تهی - بعنوان ملك الاطباء خواهد آمد

حاحی آقا برنگ

حاحی میر سید علی - بعنوان سدهی خواهد آمد

حاحی اشرفی

حاحی ملا محمد - بعنوان اشرفی مدکور افتاد

حاحی نکتاش ولی

محمد - پیشابوری المولد، از اکابر عرفا و صوفیه و ارسادا

کاطمیه میباشد که از شیخ لهماان حراسانی کسب فیض و اقتنا

انوار باطنیه نمود ، در سال ۱۲۳۸ هـ ق در دیهی حاحی نکتاش نام در بردگی شهر قی

ار ولایت آنکارا درگذشت و لفظ نکتاتشیه ماده تاریخ وفات او میباشد و سلسله نکاتشیه از سلسله‌های صوفیه بیر بندو مسوسد (ص ۷۵ ح ۳ فع و ۱۳۳۲ ح ۲ ص)

حاحی پاشا - حصر بن علی بن خطاب - معروف بحاحی پاشا، از پرشکان او احر قرن هشتم هجرت میباشد که کتاب **شعاع الاسعاب و دواء الآلام**

از تألیفات او بوده و بعد از سال هشتصد تمام هجرت وفات یافته است (ص ۳۵۱ ح ۱ ص) **حاحی حلیفه** ، از اکابر عرفا میباشد، در بروسه حلیفه و حاشین و پوست نشین شیخ قاج الدین، پیروقت بود، رمانی اسیر فرنگیها

شد و عاقبت مستخلص گردید و سال ۸۹۴ هـ ق (ص صد) درگذشت (ص ۲۶ ح ۳ فع) **حاحی حلیفه** مصطفی بن عبدالله - بعنوان کاتب چلبی خواهد آمد

حاحی سرواری - حاحی ملاهادی - بعنوان سرواری خواهد آمد

حاحی سیح الرئیس ابوالحسن میرزا ، پسر حسام السلطنة پسر فتحعلی شاه قاجار، از اکابر علمای اوائل قرن حاضر چهاردهم هجرت میباشد که در سر بر متولد شد و بطلب علوم عربیه و ادیبه و کلام و حکمت و فقه و اصول و طت و حساب و هندسه پرداخت، حمیدین باز بر یارت کعبه مشرف شد ، بعشق آباد و سمرقند و بخارا سفرها کرد ، احیراً شیراز برگشته و رمانی در آنجا اقامت گردید ، تدریس و موعظه و امامت جماعت آمار کرده و مرجع استعاده اهالی آن نواحی و قدوة علمای روحانیین و اسوة حکمای متألهین شد تألیفات او بدین شرح است **کتاب الانوار** ، **کتاب اتحاد اسلام** و **کتاب منتخب نفس**، که اولی در ردّ احمد فادیانی مدّعی مهدویت ، دومی برای سلطان روم تألیف یافته و سومی هم مشتمل بر اشعار عربی و پارسی و مشآت خودش میباشد در شعر هم دستی توانا داشت، بحیرت تحلّص می کرده وار او است

حون دل ما زیر که شمشیر سو تیر است ابروی تو تا چمد نکج دار و مریر است
گر با دل عمدیده سر صلح بداری پس عمره ات از چیست که کج دار و مریر است
ایضاً

حوشا دمی که حراب از شراب ناب شویم بسا بر آب گسنداریم ، بسا حراب شویم

طریق حکمت آست ، تا فلاطون وار میان جسم شیبیم تا شراب شویم
سال وفاتش بدست بیامد و بعنوان شیخ الرئیس بیر حواهد آمد (ص ۵۲۹ عم)

میرزا هدایت الله بن ملا صادق بن ملا محمد تقی ، برعابی که شرح

حاحی مجتهد

حال حدّ مذکورش در همین کتاب بعنوان برعابی نگارش یافته،

ار افاصل علمای عصر ما میباشد، در سال ۱۲۸۱ هـ ق که سال وفات شیخ مرتضی انصاری است
متولد شده و از تألیفات او است

۱- اثبات الامامة الخاصة بالكتاب والسنة ۲- تحفة الاسام فی معرفة الامام

(ص ۴۲۲ ح ۳ دریمه)

سال وفاتش بدست بیامد

مولی احمد بن مولی مصطفی - بن مولی احمد بن مولی مصطفی

حاحی ملا آقا

بن احمد حویبی قزوینی ، معروف بحاحی ملا آقا ، از اکابر

علمای قرن حاضر چهاردهم هجرت میباشد که در سال ۱۳۰۷ هـ (عشر) وفات یافته و از

تألیفات او است

(ص ۴۴۱ ح ۱ دریمه)

۱- الارث ۲- مرآت المراد ، در رجال

حاحی میرزا نانا میرزا محمد تقی - بعنوان ملك الاطباء حواهد آمد

محمد بن احمد بن محمد بن حارث - از روای شیعه میباشد و شرح

حارثی

حالش موکول بکس رحالیه میباشد

محمد بن علی - در باب کبیر بعنوان ابوطالب مکی حواهد آمد

حارثی واعظ

محمد بن موسی بن عثمان بن موسی بن عثمان بن حارم - شافعی

حارمی

همدانی ، مکتبی نابومکر ، ملقب بر بن الدین ، محدث و حافظ

قرآن مجید بود و تألیفات او بدین شرح است

۱- الاعسار فی بیان الناسخ والمسوح من الانار که در سال ۱۳۱۹ (عشیرت) هـ قمری

در حیدرآباد دکن چاپ شده است ۲- سلسله الذهب ۳- العجالة ۴- الفیصل ۵- الناسخ

والمسوح و ظاهر آن است که همان کتاب الاعتبار است حارمی شب دوشنبه ۲۸ ح ۱ سال

۵۸۴ (نعمت) ه قمری درسی و پنج یا شش سالگی در بغداد وفات یافت و در قبرستان شویریه مدفون گردید (ص ۶۴ ح ۲ کا)

احمد بن حسن - عنوان فلکی احمد ، خواهد آمد حاسب

احمد بن عبدالله - عنوان حش حاسب ، خواهد آمد حاسب

ثابت بن قره - عنوان حرانی خواهد آمد حاسب

محمد بن محمد - عنوان نورحانی نگارش دادیم حاسب

حافظ

حافظ آبرو بی مد الف صحیح و در ریز نگارش یافته است

حافظ آراد علام محمد - عنوان آراد حافظ نگارش دادیم

حافظ آرو لطف الله بن عبدالله - هروی، ملقب سورالدین (یا آنکه نورالدین نامش بوده و پسر لطف الله است یعنی نورالدین بن لطف الله)

ار مشاهیر مورّحین و ارباب سیر میباشد خلاصه هدیة الاحباب و قاموس الاعلام و آنچه از کاتب چلبی و حیب السیر نقل شده آنکه وی درهرات متولد شد ، درهمدان بمسد

۱- حافظ - در اصطلاح قراء و اهل تحوید ، کسی را گویند که تمامی قرآن مجید را حفظ داشته و از اول تا آخر با مراعات اصول تحوید ، موافق قرائات عشره یا سعه و یا لا اقل موافق یکی از آنها بخواند در اصطلاح علم درایت و ارباب حدیث و حس ، موافق فرموده بعضی از احنه اطلاقات عدیده دارد کسی را گویند که کتاب و سنت را حفظ کرده باشد ، یا کسی است که تمامی شنبده های خود را روایت کرده و هر آنچه را که محل حاجت باشد حفظ کند ، یا کسی است که صد هزار حدیث را مثلاً و سداً در برداشته باشد ، حیابحه حافظ سیصد هزار حدیث همزمانی را حجت و حافظ همه را حاکم نامند در اینجا محص ریادت بصرت مراجعین شرح حال بعضی از معروفین بهمن عنوان حافظ میپردازیم و بعضی دیگر را نیز که با عنوان مسهوری دیگر نگارش یافته و به حافظ بر موصوف میباشد تذکر میدهیم و الا بسیاری از اکابر بهمن وصف حافظ موصوف میباشد و اشاه الله در فهرستی جداگانه که برای امثال این موصوع در نظر است نگارش خواهیم داد

فصل و کمال قدم نهاد ، در علم تاریخ و صنعت اشیاء اشتهار یافته و در اثر تشویق امیر تیمور گورکان تکمیل کرد و مورد الطاف وی گردید بیست و هشت سال از سلطنت میرا شاهرخ گورکان را نیز دریافته و با شرف الدین علی یردی ، شاه نعمت‌الله ولی ، حواجه محمد پارسا ، بهاء الدین نقشبند و نظائر ایشان معاصر و حتی با بعضی از ایشان معاشر بود

دبل جامع التواریخ رشیدی که سال ۱۳۱۷ هـ شمسی در تهران چاپ شده و کتاب رندة التواریخ تألیف او است که مطبوع طبع مورخین و افاصل میاشد و بحوادث جمیع عالم و وقایع احوال سی آدم بطور تفصیل مشتمل بوده و از آثار حلقه با سال هشتصد و نهم هجرت در قید نگارش در آورده است و همین کتاب به تاریخ ابرو معروف و از آن رو که تألیف آن با نام بایسقر میرا بوده آن را رندة التواریخ بایسقری هم گویند حافظ گفتن او بجهت حافظ قرآن بودن و یا بجهت حفظ داستر متن و سد صد هزار حدیث بوده چنانچه در عنوان حافظ مدکور داشتیم در وجه تسمیه او به ابرو نیز گویند که ابروی پیوسته و ریزا و خوش بمانی داشت باندازه‌ای که نشان مخصوص و وسیله معرفی او شده بود و یا موافق نوشته بعضی ، از ناحیه ابری نام حراسان در حدود سظام بوده و کم کم ابری با رو تحریر یافته است بهر صورت از اینجا مکشوف میگردد که لفظ ابرو بفتح اله بوده و ممدوده خواندن آن اشتباه و ناشی از قلب تنسع میباشد و علاوه بر آن وزن این شعر هم که در تاریخ وفاتش گفته‌اند شاهد مدعا تواند بود

سال هشتصد و سی و چهار در سؤال وفات حافظ ابرو سپهر رحسان سد
(در البیحاں وص ۱۲۱ هـ و ۱۹۱۳ ح ۳ س)

شاعری است ایرانی که در زمان شاهرخ میررای تیموری متوفی

حافظ حلوانی

سال ۸۵۰ هـ (ص) در هرات میریسته و سال وفات بدست بیامد

و از او است

حافظ حلوانی و ارکمال معتقد حافظ شیرازیم

(ص ۲۲۵ سمیه و ۱۹۱۳ ح ۳ س)

حافظ الدین عبداللہ بن احمد - بعنوان سعی خواهد آمد

برسی المولد ، حلی المسکن ، رعی الدین اللقب ،

حافظ رحب

بن رحب ، فقیه فاضل محدث صوفی ، شاعر ادیب مشی ، اراکان

افضل او احر قرن هشتم و اوائل قرن نهم هجری میباشد که با تفتارانی و سید شریف
حرحانی از علمای عامه و فاضل مقداد و اس المتوح حرحانی از علمای خاصه و نطائر
ایشان معاصر بوده و از تألیفات او است

۱- اسرار الائمة ۲- الالعی فی وصف سادة الکویین ۳- انشاء التوحید ۴- تفسیر
سورة الاحلاص ۵- الدر الثمین فی ذکر حمسمة آية برئت فی شأن امیر المؤمنین ۶- نواعع
انوار التوحید و حوامع اسرار التوحید ۷- مشارق الامان و ثبات جمائق الایمان که در سال
۸۰۱ یا ۸۱۱ هـ و از نالف آن فراغ یافته است ۸- مشارق الانوار و یا مشارق انوار الیقین
فی جمائق اسرار امیر المؤمنین ع که در سال پانصد و هیجده از ولادت حضرت ولی عصر
ناموس دهر حجة بن الحسن عجل الله فرجه تألیفش داده که در حدود هفتصد و هفتاد و چهارم
هجرت میباشد و در مشی چاپ شده و از اشعار او است که در همین کتاب آحری خطیب

بمحصرات ائمة اطهار علیهم السلام گوید

وکل کلی منکم و عنکم
و حکم فی خاطری محیم
جعلت عمری فافبلوه و ارحموا
واستعدوه فی عند و انعموا

فرعی و بعلی و حدیثی انتم
حالتکم نص لعیبی اسدا
وفما علی حدیثکم و مدحکم
موا علی الحافظ من صلکم

در امل الامل گوید این کتاب آحری او حالی از افراط بوده و ساهست که بغل
و عالی بودش مسوب دارند ، بروحردی بالصراحة سرته کرده و گوید که برسی ، بری
از این مست است ناری سال وفاتش معلوم شده و مکشوف گردید که در اوائل قرن نهم
هجرت در قید حیات بوده است و فرش در اردستان در وسط ناعی است

برس ، بصم اول یا کسر آن موضعی است در اراضی مابل که آثار نحت نصر در آن
باقی است و بیر دهی است در قرب ترشیر از حراسان و یکی دیگر مابین حله و کوفه
و طاهر آن است که شیخ رحب برسی مسوب بهمین آحری است
(ملل و ص ۱۲۲ هـ و ۲۸۴ ت و ۳۹ ح ۲ درعة)

حافظ الشام محمد بن عبد الله - بعنوان ابن ناصر الدین در باب کبی خواهد آمد

صحر المتكلمين وشمس الدين محمد، بن شيخ كمال الدين - شیرازی

حافظ شیرازی

معروف محواحه حافظ (بلکه هر يك از دولقط حواحه و حاو

بیر در صورت اطلاق وعدم قرینه در زبان ادبا ، راجع بهمین حافظ شیرازی میباشد)
 اکابر شعرای عرفای ایرانی عهد آل مظفر است که سیار قلندرانه و لایالیانه اهل ار حیا
 نمود ، در سایه قناعت که گنجی است بی نهایت، ناح عزت و مناعت بر سر نهاد ، بهیچ کد
 از ملوک و اکابر عصر خود اعتنائی نکرد تا وجود این محل توحه و عنایت طبقات محتله
 و در حقیقت شاعری ، دون مراتب عالیة علمیة او است زیرا علوم ظاهر و باطن بر
 مکشوف بود و خصوصاً در علم قرآن بطیری نداشته است قاصی نورالله شوشتری فرماید
 حافظ عارف شیراز ، سرد فتر اهل راز ، در حقائق و معارف ممتاز ، دیوان او لسان العیب و صح
 ایمان او مری از عیب و ریب است حافظ ، نا سید محمود داعی الی الله و شیخ کما
 حصدی و شاه نعمت الله ولی معاصر بود ، از سید شریف حرحانی استفادۀ علوم متنوّ
 نموده و در مراتب عرفان و فرائث قرآن نادرۀ زمان و سیار عدب البیان و تمامی آن کتاب
 آسمانی را نا چهارده قرائت در حفظ داشته است و هر آنچه از مراتب عرفان و حقیق
 نصیث بود همانا از برکت و دولت قرآش میداست و معتقد بود بر اینکه کسی لطائف
 حکمت را نا لطائف و حقائق قرآنی چون وی جمع نموده و از این رو خود را بحاف
 تحلّص میکرد اشعار عارفانه اش سیار و مشهور هردنار و دایر مابین صغار و کبار است
 لکن بجهت کثرت اهمّامی که تدریس قرآن و حاشیه نوشتن بر کثاف و مفتاح و مطال
 داشته خودش را تدوین و ترتیب آن اشعار دسترس نمود و بعد از وفات او سید قاسم ابوار
 قوام الدین ، همین دیوان کنونی او را (که بارها چاپ و شرح های سیاری بر آن نوش
 شده و در اقطار عالم معروف و به سیاری از زبانهای اروپائی ترجمه نموده اند) برش
 تدوین و بریب در آورد و یا سوشته بعضی ، این تدوین و برتیب اشعار حواحه بعد از
 وفات او نامواظت و مباشرت محمد گل اندام میباشد که در مجلس درس قوام الدین ، همدره
 خود حواحه و شریک در استفادۀ بوده است بهر حال در سیحۀ اینکه تدوین و ترتیب ای

دیوان حواجه از خودش بنوده بسیاری از اشعار سلمان ساوحی و شعرای دیگر که اندک شایسته‌ی ما شعر حواجه داشته‌اند داخل دیوان حواجه گردیده است موافق نوشته‌ی احمد رفعت اصل اشعار حافظ عبارت از پانصد و هفتاد و یک عربی است و بعضی از اکابر ادبای عصر حاضر ما ملتفت این نکته شده و دیوان حافظ را مهذب و منقح و با اهتمام تمام، اشعار دیگران را سوا کرده و چاپ نموده‌اند چنانچه مشهور است غالباً دیوان حواجه حافظ فال میگیرند و با ملاحظه آثار صادق و راستی موافق آنچه ارقاصی نورالله هم نقل شده به لسان العیب موصوفش دارند ما بنوشته‌ی بعضی، آغار این لقب (لسان العیب) از روز وفات او است زیرا چون حواجه با کمال رند مشربی و لا انا لیا نه می‌ریسته است مشایخ وقت، بعد از رحلت وی سمار حواره‌اش تن در میدادند آخر الامر قرار بر آن شد، اشعارش را که متعرقه نوشته شده بود جمع نمایند و درسوئی اندازند، کودکی معصوم یکی از آنها را بیرون آورد و بر طبق مضمون آن عمل نمایند و چون چنین کردند کاعدی که این بیت مرقوم بود برآمد

قدم در یح مدار از حواره حافظ اگر چه عرق گما هست، میرود سهشت

پس مشایخ بر حواره‌ی سمار خوانده و از آن روز حواجه را لسان العیب خواندند گویند بحم الدین، وزیر سلطان یعقوب میرزا، که از گدائی وزارت رسیده بود پیوسته زبان اعتراض سوی حافظ دراز بود و در قدح این شعر اول دیوانش *الا ایها الساقی الح این* بیت‌ها را اشاء نمود

چه صنعت دید در شعر یرید او که در مطلع سخن از وی سراید
اگر چه مال کافر بر مسلمان حلال است و در آن قیلی شاید
و لکن شیر را عیب عظیم است که لقمه از دهان سگ رباید

تا آنکه روزی سلطان یعقوب، فالی در نظر گرفته و امر ما آوردن دیوان حافظ نمود، بحم الدین زبان با اعتراض باز کرده و گفت هیچ وقت با فال، استعمال باطن حال، نتوان کرد و لسان العیب گفت حافظ بی‌مورد میباشد لکن این اعتراض وی مؤثر شد، سلطان هم

به بیت خود بحم الدین فال گرفت و در سطر اول صفحه که محل فال است بدین شعر تصادف نمود
در تنگنای حیرتم از بحوت رقیب یارب مناد آنکه گدا معتر شود

سلطان این شعر را حمل بر کرامت حافظ داشته و وزیر را ملامت نمود بپرسشش
تن از نابوان شیراز بریارت حافظ رفته و در سر فرش مذاکره نمود بدک که اگر حافظ رنده
بودی با کدامین ایشان رناشوئی نمودی اینک هر یکی مریشی از قبیل مال و منال و حاه
و حلال و کمال و دیگر مرایای احوال برای خود ثابت نمود ، عاقبت بنا شد با استعمار
از خود حافظ قطع مشاحره و حدال نماید ، روی این مرام بدیوانش فال گرفتند و بدین
شعر تصادف نمودند

شهری است پر کرشمه و حو بان درشش جهت چیریم بیست وره حر سدار هر ششم
هنگامی که شاه اسمعیل صفوی شیراز وارد شد ، اکثر نقاع اکابر سلف را که دوستدار
اهل بیت عصمت نموده اند ویران ساخت تا مزار حواجه حافظ رسید ، سطر احرار صفا
و عدم صفای بیت او و دوستدار اهل بیت عصمت ع بودن یا بودن وی بدیوانش فال گرفت
و تقصیدهای تصادف نمود که مقطع آن این است

حافظ رحان محبت رسول است و آل او حقا بدین ، گوا است خداوند داورم
پس امر ملوکانه به تعمیر مزار حواجه صادر گردید ، اینگونه قصایا سیار و بعضی آنها
خارج از وضع کتاب است يك فقره از مواردی را که بحود این نگارنده تصادف نمود
نسب اوراق میماید حد سال پیش ، موقع تألیف قاموس المعارف در یکی از شهای
رمستان ، سگارش مطلب مهمی استعمال داشتم با آنکه شب از نیمه گذشت و درابر عامه
حواب اختیار اردستم رفت بطوری که از اتمام آن مطلب نا امید گردیدم ، حون در با حیر
اتمام آن بپرسیدم و تعجبی میرفت که در شنیدم مانی آن بکار رفته بود اینک
خواستم با مراجعه بکتاب دیگری تعبیر حالتی کنم و بکار خود ادامه دهم در اسای این
خیال ، بدیوان حواجه تصادف نمودم و به بیت اینکه صحت و فساد عفاوندی آن عارف
الهی ، بهشی با دورحی ، مؤمن و یا غیر مؤمن بودن او را از خودش پرسیده نامم بدیوانش

فال گرفته و بهمین عربی در خودم

کار سالوسی و رسیدی برود از پیشم
من که ندانم چه نام چه صلاح اندیشم
با ندانم که که قربان سو کافر کیشم
که رهزگان سیه بر رگ جان رد ریشم
که اثر در تو کند گر بحراشی ریشم
حافظ زار خود و عارف وقت خویشم

گر من از سر دش مدعیان اندیشم
رهد رندان تو آموخته کاری ند بیست
بر حسین، نقش کن از خون دل ما حالی
شعر خود ما من ای دوست بر یار بخوا
دامن از رشحه خون دل ما درهم چین
من اگر ردم و گر شیخ چه کارم تا کس

من از آن استعمار، پیش نفس خودم بسیار شرمسار شدم و آن مطلب قاموس المعارف را
مابان رساندم

ولادت حواحه سال هفتصد و بیست ، وفاتش سال هفتصد و بود و یک یا دو و یا
چهار از هجرت (۷۹۱ یا ۷۹۲ یا ۷۹۳ قمری) در شیراز واقع شد، در مصلی که خارج شهر
و نزدیک ندرواره است مدفون گردید محمد معنائی ، وزیر سلطان ابوالقاسم بهادر ،
قشهای بر سر قبرش بنا نهاد در تاریخ وفاتش بنا بر قول اوّل گفته اند

که شمعی بود از نور تحلی
بود تاریخ او حاک مصلی = ۷۹۱

حراع اهل معنی حواحه حافظ
خود در حاک مصلی دفن گردید

بیر در تاریخ وفات حواحه حافظ موافق قول دویمی گفته اند

ر زور هجرت میمون احمد
فر بدعهد، شمس الدین محمد

سال نا و صاد و دال احمد
سوی حست اعلی روان شد

اگر در این شعر حرف نا را تبدیل بر دال (بی نقطه) دهیم بارهیم تاریخ وفات حواحه موافق
قول سومی خواهد شد و اگر مصراع اولی این شعر را (سال دال و صاد و حرف اول)
بجوابیم حواحه از بعض نسخهها نقل شده بار ۷۹۱ بوده و قول اولی را نایید میساید
(ص ۱۴۵ لس ۱۱ و ح ۲ مع ۴۴۹ عم ۷۸ و ح ۳ مع ۱۲۲ هـ و غیره)

حافظ قشیری عبدالعافر - بهمین عنوان قشیری خواهد آمد

- حافظ کاشفی - حسین - بهمین عنوان کاشفی حواهد آمد
- حافظ کبیر - احمد بن محمد - بعنوان براقی نگارش دادیم .
- حافظ کبیر - احمد بن محمد بن سلمه - بعنوان طحاوی حواهد آمد
- حافظ کبیر - عبدالله عظیم - بعنوان مندری حواهد آمد
- حافظ کبیر - علی بن حسن - بعنوان ابن عساکر در باب کبی حواهد آمد
- حافظ کلبی - هشام - بهمین عنوان کلبی حواهد آمد
- حافظ مدینی - محمد - بهمین عنوان مدینی حواهد آمد
- حافظ مرحاحی - احمد بن علی - بهمین عنوان مرحاحی حواهد آمد
- حافظ مستعمری - حمیر - بعنوان مستعمری حواهد آمد
- حافظ معرب - احمد بن محمد - بعنوان بلسانی نگارش یافته است
- حافظ مقدسی - عبدالله - بعنوان مقدسی حواهد آمد
- حافظ نسائی - احمد - بهمین عنوان نسائی حواهد آمد
- حافظی - فصیحی است شاعر ، از افاضل عهد شاه طهماسب صفوی (۹۳۰-۹۸۴ هـ ق) ، که در اشعار خود بحافظی تجلّص میکرد و کتاب النجاة الطهماسیة که منظومه ایست دو بیت بیتی فارسی در اصول دین ، از او است و نام آن شاه والاحاء بطمش کرده و در او احرآن این بیت است
- حافظی این رساله مختصری است از سرای عربی و عجمی نام و رمان فوت و دیگر مشخصاتش بدست بیامد (ص ۴۵ ح ۳ دریمه)
- حافظی - محمد بن محمد - بعنوان پارسا نگارش دادیم
- حافی - نثر بن حارث بن عبدالله رحمن - بن عطاء بن هلال بن ماهان بن عبدالله مروزی بغدادی ، مکتبی نابوضر ، معروف

صحافی ، از اکابر عرفا و صوفیّه و بزرگان رجال طریقت و ارکان سالکین راه حقیقت که در میان این طبقه نازد و ورع و تقوی و دیانت و یقین و معرفت و حسن طریقت و وفور عقل و انواع فصل و اسقاط فصول مشهور و دربارۀ وی اعتقادی تمام دارند بعضی از ایشان گویند از شهر بغداد کسی بیرون نیامده که عاقلتر از شر بوده و یا بیشتر از وی مالک زبان خود باشد . شرکثیر الحدیث بود ، لکن تصدّد روایت نیامده بلکه مکروهتر میداشت و بهمین جهت کاتبهای خود را دفن نمود ، زوری اصحاب حدیث رد وی حاضر شده گفتند شاید این علمها زوری سودی ندهد ، گفت پس زکوة این احادیث را بدهید چنانچه اردویست درهم پنج درهمش مال زکوة است همچنین لازم است اردویست حدیث که شنیدید به پنج حدیث عمل کنید ، همانا مرادش فهماندن از و عمل بود و ایسکه علم حدیث و شنیدن آن نیز برای عمل است اگر چه کمتر هم باشد زوری فصیلت قباعت را از وی پرسیدند ، گفت اگر در قباعت هیچ سودی نباشد مگر لذت بی بیاری از مردم ، نازهم کافی است

افادتسی الصاعۃ ای عر	ولا عر اعر من الصاعۃ
فحد منها لفسك رأس مال	وصیر بعدها التقوی بصاعه
بحر حالین یعنی عن فصل	وتسعد فی الحیان بصرساعۃ

دیگر کلمات حکیمانه شر بسیار و در کتب مربوط نگارش یافته است . دوشینده همانند کسر ، در ندایت حال سراب حواری بود ، سار و سرود و عما و طرف و سر با استعمال داشت عاقبت در ابر ارساد حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام موفق نتونه گردید و سبب توانا موافق آنجه علامه حلی در مباح الکرامه فرماید آن بود که آن حضرت در هنگام مرور از در خانه شتر ، صوب عما و آلات لپو و لعب رسید پس ، از کسیر کی که در همان حال برای انداختن خاکروند از خانه شتر بیرون میآمد اسمعسار فرمودند که صاحب این خانه آراد است ناسنده ، عرضد است که آراد است فرمود راست گفتی که اگر بنده میبود از مولی و مالک خود می ترسید ، اساره نآن بود که بنده ناید از خالق خود در خوف و هراس باشد و مرتبک مذهبات وی بگردد چون کسیر بحانه برگشته و قصیه را نقل نمود شر یا برهما ، بخدمت آن حجت خدا ستافت و ارکرت حیا و شرمساری نایاله و راری اعداد نمود

و موفق تنوبه و انا به گردید و از اینحا سب حافی گفتن بوی بیر روش میشود که عربی پاره به را گویند ، چنانچه موافق تصریح بعضی از احنافه ، تشیع شر بیر از آن قصیه استظهار میگردد موافق بعضی دیگر ، سب لقب حافی آن بوده که روری در اوقات انقطاع و عزلت ، سد يك لسکه بعلین او گسیخته شد ، از کفش دوری در خواست نمود که آن را درست نماید ، کفش دور زبان ملامت گشوده و گفت شما در اویش و عرفا ، پیوسته باعث روح و رحمت دیگران هستید ، شر این حرف ناملایم را هموار طبع خود بکرده و منافی مقام انقطاعش دید ، آن لسکه را از دست و لسکه دیگر را از پای انداخته و سوگند یاد نمود که در تمامی عمر خود کفش در پای نکند و برهنه پا باشد ، اینچنین کرده و بحافی مشتهر گردید

بعضی از اهل سیر در سب بونه اش گویند که در اثنای عبور ، ورق پاره ای دید که بر روی آن سم الله الرحمن الرحیم مسطور و در زیر پای مترددین افتاده بود پس آن را برداشت ، چند درهمی که داشته عطر عالی به خرید و آن ورق پاره را معطر کرد و در شکاف دیواری گذاشت پس در خواب این صدا بگوشش آمد یا شر طیب اسمی فلاتیسی اسمک فی الدنیا و الاخرة ، اینک بعد از بیداری بونه و انا به نمود باری شر روز چهارشنبه بیستم ربیع الاول و یا دهم محرم سال دویست و بیست و شش یا همت از هجرت (۲۲۶ یا ۲۲۷ هـ قمری) در هفتاد و پنج سالگی در بغداد در گذشت ، لکن برعم بعضی در مرو و عقیده دیگری در قصه دلگشا نام ، از توابع شوستر وفات یافته است و در همین قصه قمری است که به شر مسوب بوده و مرار مردم میباشد شر سد حواهر داشه مصعه و محله و رنده نام که هر سه از اهل رهد و ورع و عبادت بوده اند

(ص ۹۵ ح ۱ ک ۱۳۲ ت و ۱۲۴ ل و ۱۲۳ هـ و ۶۷ ح ۷ تاریخ بغداد و ۱۱۳ ح ۲ ف)

محمد - بعنوان ریس الدین محمد حافی خواهد آمد

حافی

محمد بن عبداللہ بن محمد - بعنوان اس الیع و در باب کنی خواهد

حاکم

آمد و چنانچه در ترجمه لفظ حافظ مذکور داشتیم حاکم در

اصطلاح اهل حدیث کسی را گویند که تمامی احادیث و احبار محیط بوده و همه آنها را با متن و سند در حفظ داشته باشد (اگر باشد)

- حاکم اساری قاسم بن محمد - بهمین عنوان اساری نگارش یافته است
- حاکم نامرالله منصور بن نرار - ششمین حلیه فاطمی است که در دیل عنوان فاطمیون میآید
- حاکم بیشانوری محمد بن عبدالله بن محمد - بعنوان ابن الیسع در باب کمی حواهد آمد
- حاکمی علی بن ابی سعید - در باب کمی بعنوان ابن یونس حواهد آمد
- حالی بعضی دیگر شاعری است هرانی که بعنوان سائی نگارش یافته است
- حامص احمد بن عبدالله بن عبدالصمد بن علی بن عباس - ادیبی است حافظ ، نقش حامص که در نهایت ملعت و عداوت با خانواده عصمت بود اشعار احمقانه بسیار گفته و بهمین وسیله اموال بسیاری باقتضای طبیعت اهل رمان اندوخته بود کتاب اخلاق الرؤساء و کتاب جامع الحمافات و حاوی الرقاعات و کتاب المصادمة از او است عاقبت گروهی از شیعه که شتم بی ادبانه او را مست بحضرت امیرالمؤمنین ع از زبان خودش شنیده بودند از پشت نامش انداختند و بحیاش حائمه دادند ، رجوع باوالعمر هم نمایند

(ص ۲۱۷ ف ۱۲۳ و ح ۱۷ حم)

- حامص سلیمان بن محمد بن احمد - بعدادی، کبیه اش ابو موسی ، در اثر تنیدی اخلاقش دارای لقب حامص بوده که عربی بمعنی برش است بحوی لعوی ، از اکابر علمای بحو کوفه شمار میرفت ، آن علم شریف را ارتعاب بحوی و علمای بصره فراگرفت هر دو بحو بصری و کوفی را جامع و در شعر و بیان و معرفت لغت و فنون عربیه و حید عصر خود بود ، در برد ثعلب فریبی سرا داشته و بعداد و فواتش حلیه وی گردید و از تألیفات او است

- ۱- حلق الاسان ۲- السقو والنصال ۳- عربی الحدیث ۴- مختصر السحو ۵- السات
۶- الوحوس شب بیستمه بیست و سومدی الحجه ارسال ۳۰۵ قمری در بعداد در گذشته

و در مقبره باب التین یا باب حرب محاک رفت

(ص ۳۲۱ ت و ۹۱۷ ف ۲۳۱ ح ۱ ک و ۲۵۳ ح ۱۱ ح ۶۱ و ۹ ح ۹ تاریخ بغداد)

حسینعلی حان پسر امان الله حان - والی کردستان ، مراتب فصاحت

حای سیدحی

و دانش و حسب و سب و همت و حشمت را جامع و دروسون بعلوم

و شرعی و پارسی نازع بود و او است

که با اردامن من رفت سرار کزینده توادم

دل گم گشته ام چون یوسف و من پیر کعبانم

مرا این یوسف صدحاه او فادار حرص و عصیانم

گر آن یوسف بهاهی شد فرو از کینه احوان

بگرید ای مپان بروی ز کرب فتند بر سارم

سردید از سرم عرم تماشا را و من گفتم

به تسلیم و دیعت از پسرها عهد و پیمانم

رستی سحت میترسیدم اما استوار آمد

که کی جمع آید از دشت فلک سماں پر سارم

هر از ره سستم راں سحر گه با نایوارش

ترکنا یوسف آمد در سماح از قول اسماعیل

همی گاه عشا پیدا شدند احوان افسونگر

حای سال هزار و ۱۰۱ است و شعب و سوره

تا آخر قصیده که دارای سی و پنج بیت است

(ص ۹۶ ح ۲)

هجرت (۱۲۶۳ ه قمری) در حوانی ترک حیات نمود

تصحیح عمده الکریم - تحت عنوان آ نذاله سزارس دادیم

حایری

سند بصرا لاله بن سید حسین - بعنوان مدرّس خواهد آمد

حایری

سند دولی بن سید نعمت الله - حسینی رضوی حایری ، ارباب

حایری

محدث فاضل صالح ، ارباب حیر بن امامیه کما با سید حسن - ۵

پدر شیخ بهائی و دیگر بلائمه شهید ثانی معاصر بود بالیقات دینیّه سودمداد و سزارس

۱- انوار السرائر و مصباح السرائر در مسائل ائمه اطهار ع و سزارس

محصرا سب ۲- حقه الملوك ائدی هو حیر من الذهب المسکوک ۳- درر المظالم و عرر المظالم

فی مسائل علی بن ابیطالب ع ۴- کبر المظالم فی مسائل علی بن ابیطالب ع ۵- سزارس

از نالفا آن فراع نافه اس ۵- مجمع البحرین فی مسائل السطین ۶- منهاج الحق و النقیس

فی مسائل علی امیر المؤمنین ع محمی نماید که کتاب بحقه الماوله مذکور بریت ۷- سزارس

تفکر صایع الهی و نیک حایمه در بواضع و هشت باب در حقیقت ۸- سزارس

دگر موت ، حشر و بشر ، احوال ملوك سلف ، حسن عدل ، قبح ظلم و حسن حلم و تواضع
مشمول میباشد و يك نسخه حطی از آن شماره ۱۸۹۲ در كتابخانه مدرسه سپهسالار برگ
بهران موجود است (ملل و ۴۲۹ ج ۲ و ۴۷۲ ج ۳ دريچه و صره)

حبر الامة **عبدالله بن عباس -** بعنوان ابن عباس در باب کسی خواهد آمد

احمد بن عبدالله - مروری ، ملقب بدحش ، از علمای حساب و
ریاضی ایام مأمون و معتصم میباشد ، تا حدود دو بیست و بیست
از هجرت در قید حیات بود کتاب ابعاد و احرام ، ریح دمشق ، ریح شاه ، ریح مأمون ،
ریح ممتحن و کتاب عمل ناسطولات از تألیفات او است (اطلاعات متفرقه)

حس **هلاعی -** بعنوان دانش خواهد آمد

ربی بود از اهل مدینه که بدشقی و شوهر دوستی معروف و اشق من حی
از امثال دائره میباشد میدانی تحت عنوان همین مثل گوید
وقتی که مروان بن حکم والی مدینه بود ، پسر حی که در حدود چهل سال داشت شکایت
به برد مروان برد که مادرم ناحوان ابن ام کلاب نامی شوهر کرده است ، مروان آن را
احصار و حقیقت مطلب را از وی استفسار نمود آن زن با کمال بیرونی سخنانی به پسر
خود گفت که دلالت بر شوهر دوستی و کثرت سهوت او داشت از این رو با این صفت صرب المثل
سد و اشق من حی از امثال دائره گردید زبان مدینه حی را حقا می گفتند یعنی او را
بمرله ام الشرب میداستند (تح و مجمع الامثال)

حاج میرزا علیی - از شعرای یرد و پسر مدرّس یردی از علما
حجاب و فصالی عهد فتحعلی شاه قاجار بود ، اشعار بحر سیاری دارد

و از او است

ردوستان دور بگم همیشه دل ، تنگ است **ودای همت آن دشمنی که يك رنگ است**
بود وصال بو يك عمر گوئیا آسی **دو گام از تو حدائی هزار فرسنگ است**
ایضاً

ناسان گها روب این حاك در ، گفتم بحشم **گفتمش ریرم کجا ، گفتا سر ، گفتم بحشم**

هر شعری از این عرل دارای صنعت ایهام است و رمان وفاتش بدست بیامد (تاریخ پرد)

آقا **محمدعلی** - شیرازی ، پسر محمدحضر ، از شعرا و خوش نویسان

حجاب

شیراز میاشد ، درحط استعلیق سیار مشهور بود ، شعر را هم

حوب میگفت و بحجاب تحلیص می نمود و از او است

کسه هست کشته یبع بو رسده جاوید

به تیعم از برمی ، از نوکی برم امید

به خویشتن که شوم رورحشر ، نامه سعید

ر عشق رلف سیاه تو بیر به پسندم

برد عمار وی از دامن تو دست امید

گمان هر که حجاب از رعنه حاک شود

حجاب سال ۱۲۶۹ هـ ق (عوسط) در شیراز وفات یافت و در حرم شاه چراغ دفن گردید

(ص ۵۴۴ عم)

حجاریون

مصطلح علمای تحوید است و رجوع بمدنیان نمایند

برورن نقال ، درکتب رحالیه ، هر یک از عبدالله بن محمد

حجال

اسدی ، احمد بن سلیمان ، حسن بن علی فمی را ندین وصف موصوف

دارند لکن در صورت بودن قریبه فقط اولی مراد میاشد شرح حال ایشان و تحقیق

معنی حجال را موکول نکب رحالیه میداریم

حجال - از حجل بمعنی حلال اشتقاق نافه و یا از حجله (معنی اوطاق عروس)

مشتق شده است

در اصطلاح اهل حدیث ، حافظ سید هر از حدیث است ، حجاب

حج

در تحت عنوان حافظ نگارش دادیم

میرزا ابوالقاسم بن سید حسن بن سید محمد مجاهد بن سیدعلی -

حج

صاحب ریاض طباطبائی حایری معروف بحجت از اکابر علمای

فون حاضر چهاردهم محرت میاشد که سال ۱۳۰۹ هـ فمری (عشط) در کاظمین وفات یافت

و حباره اش بحایر حسینی نقل شد در سال ۱۳۰۴ هـ ق بمعنی از علمای سریر و در سال

وفاتش بمعنی از علمای هند احاره داده است (ص ۱۳۹ ح ۱ دریقه)

سید محمد، سید سند، حیر معتمد، مولینا الاحل، سید محمد

ح ح

بن سید علی بن سید علی نقی بن محمد، حسینی، کوه کمری الاصل،



سریري المشأ ، محمی التحصیل ،

قمی الاقامة ، ار سریرین طرار اول

علمای عصر حاضر ما میباشد که ار

سادات دینه کوه کمر نامی ار توابع

سریر ، بصحت نسب و شرافت حسب

درغایت شهرت ، معروف به حجت

نسب عالیش سید محمد مصری ملقب

به حجاری ار اولاد علی الاصعرا بن الامام

السجاد ع موصول ، حاوی فروع و

اصول ، جامع معقول و منقول ، فقیه

عکس آقای حجت مد طله - ۱

کامل ، عالم عامل ، عابد راهب ، محدث نقه و رحالی ، دارای کمالات حسابیه و حائر

مقامات معنوییه بود در مصمار مسانقت گوی سبقت ار اکابر وقت ربود ، حاوی قدح معلی

و مرجع تقلید گروه انوهی ار شیعه و استاد الكل فی الكل میباشد خلاصه ادوار زندگی

آن نابعه عصر را موافق آنچه بعدار در خواست این نگارنده مرقوم داشته اند ریت بحش

اوراق میماید در بیست و نهم شعبان ۱۳۱۰ هـ ق (عشی) در سریر متولد گردید ، بعدار

ب تحصیل ادبیات و مقدمات لارمه دبرگاهی در همان بلده حاضر حوره درس فقه و اصول

و ریاضیات و معقول و طت قدیم و حدید و مقداری وافی ار علوم حدیده متنوعه اکابر

علما و دانشمندان و فضلا بود و قسمت عمده تحصیلات فقهی و اصولی وی در خدمت والد

معظم خود میباشد ، بعد ار تکمیل مقدمات و متون متداوله بحسب اشرف مهاجرت

فرمود و در حوره درس آقای سید محمد کاظم یردی تفقه نمود ، رحال و حدیث را ار

سید ابوتراب حواساری احد کرد ، فقه و اصول و حدیث و رحال را ار آقای شریعت

اصهبانی ، میرزا حسین نایبی ، سید محمد فیروزی آندی ، شیخ سیاءالدین عراقی (که شرح حال هر یکی در موقع مناسب خود از این کتاب نگارش یافته) و دیگر اکابر وقت تکمیل نمود با آنکه در بعضی مریض و حسب الاحصار والد معظم خود عازم تبریز شد و بعد از وفات آقای سید محمد کاظم یردی و شریعت اصبهانی بار بعضی مراجعت و سالها حاضر حوره درس اساتید معظم بوده و در حلال این احوال تدریس و تصیف اشتغال ورزید با آنکه از حضور حوره اکابر مستعی و در مسجد شیخ مرصی اصراری و مقبره میرزا محمد حسن شیرازی تا کمال استعمال مشغول تدریس و مرجع استعاده وافر از افاضل انار گردید ، اخیراً به برفان و ورم کند مبتلا شد ، در بعضی و کاطمین و بعد از بلواری معالجه پیام نمود تا آنکه تصیف کلی حاصل و بار بایران مهاجرت فرمود و در سال ۱۳۴۹ هـ ق در قم اقامت گیرد و تدریس فقه و اصول استدلالی خارجی پرداخت تا آنکه آقای حاج شیخ عبدالکریم حائری که رئیس ملت وقت بودند در ۱۳۵۵ هـ ق وفات و حسب السیفیس آن عالم ربانی ، صاحب ترجمه ، در انجام تمامی امور مذهبی و اقامه حوره علمیته قم اهتمام تمام میدادند

مشایخ روایت آقای شیخ عبدالله مامقانی ، شریعت اصبهانی ، سید حسن صدر ، سید ابوبراب حواساری ، شیخ محمد باقر یرحمدی و والد معظم خود مشایخ اجتهاد و روایت شریعت اصبهانی ، حاج میرزا حسین نایبی ، سید محمد فیروزی آندی ، آقا سیاء عراقی و غیر ایشان از دیگر اکابر وقت که سطر اسامیشان بطول انجامد و شرح حال هر یک از ایشان در موقع مناسب از این کتاب نگارش یافته است مصنفات

- ۱- الاستصحاب ۲- البیع ۳- تمییح المطالب المهمة فی عمل الصور المحسمة
- ۴- جامع الاحادیث والاصول که تمامی احادیث شیعه را که در این زمان دسترس و رقمند تواند بود جامع و بیان معانی و مقاصد و جمع مابین متناقضات آنها را مشتمل و مطالب مهمه رحالیه و بیان حال اسابید احوار را بطوری س عجیب محبوی و تمامی طبعات اهل علم را رهس ملت خود فرموده است ۵- حاشیه الکفایة ۶- الصلوة ۷- نواع الانوار

العروبة في رسائل الآثار السوية ۸- مستدرك المستدرك في استدراك ما فات عن صاحب المستدرك ۹- الوقف که استدلالی و پرار حواهر و آلی است و غیر اینها که در موضوعات متنوعه بسیار و حواشی و تعلیقاتی بر کتب حدیث و رجال دارد عمّ امجد صاحب ترجمه آقای سید حسین ترک بعنوان کوه کمری خواهد آمد



عکس آقای سید علی کوه کمری - ۲

اما والد معظّم ایشان آقای سید علی میرزا اکابر علمای ترییر و از تلامذه حاج میرزا حبیب الله رشتی و فاضل ایروانی و فاضل شرایبانی میباشد، پس آرا آنکه تحصیلات لارمه را در نجف اشرف پایان رسانده و عازم ایران میشود مورد تحلیل فاضل شرایبانی شد چنانچه با جمعی از طلاب و اکابر علما از نجف تا کوفه مشایعتش کردند و در کوفه با جمعی زیاد در شمار اقتدایش نمودند و این رونه بحر حاج میرزا رضا امام جمعه ترییر درباره کسی معمول نموده است

نامبرده بعد از ورود ترییر مشغول انجام همه گونه وظائف لارمه دبینه شد تا در ۲۹ محرم ۱۳۶۰ هـ قمری (عشس) عازم دارالجلود و حصاره اش نه قم نعل و در معر مابین دو صحب شریف حضرت معصومه سلام الله علیها مدفون گردید طاب رمسه

حجج ناصر حسرو - علوی بهمین عنوان خواهد آمد

حاج ملا اسدالله - محتهد بروحردی، مشهور بحجة الاسلام، فرزند حاج عبدالله، از اکابر علمای امامیه میباشد در اواخر عمر خود ادعای اعلیّت نمود، ناب علم را معتوح میداشت، در فعاخت مشربی مکاشفانه داشت،

حجج الاسلام

در هنگام استدلال و احتجاج دریائی بوده مؤاح، آواره وصیت فقاہت او مشهور در دیار شد، در عهد وی بروحرد مرکز تحصیل علوم شرعیّه و مجمع افاضل ایران گردید، شیخ مرصی انصاری چندی در ایّام تکمیل در حوره وی حاضر و در اوقات ریاست خود اقوال او را نقل میکرده است عبادت و تقوی و ریاضات شاقه اش مشهور، توقیع ربیعی از ناحیه مقدّسه سام وی صادر، گروهی بصور حواری عادات درباره وی معتقد بودند. سه نفر از اولادش فخرالدین محمد و جمال الدین محمد و نورالدین محمد که از نظر دختر میررای قمی (صاحب قوابل) بوده اند معتقد مسلم شمار میرفت و خودش احارای مسوط برای ایشان نوشته و احتیاج ایشان را تصدیق کرده است تألیف او منحصر به تعلیقه قواعد الاحکام می باشد و بس وعلاوه شرافت علمی، دارای ثروت و اموال و مستعالات بسیاری هم بوده و سال ۱۲۷۱ یا اواخر ۱۲۷۰ هجری در روحرد وفات یافت و در آ محامد فون گردید (ص ۱۴۹ ح ۱۲ اصیان و ص ۱۴۰ مآثر و آثار)

حاح سید اسدالله بن حاحی سید محمد ناقر، حجة الاسلام دیل الرحمة

حجة الاسلام

عالم عابد را هد متقی فقیه حلیل، از اکابر نالامده صاحب حواهر

و صاحب صواب و شیخ مرتضی انصاری می باشد حلالیت و فقاہت و احیاء وی مسلم بود، در اغلب مکارم اخلاق و محامد اوصاف نوالد ما حدش بر حیج میدادند، آب فرات را با هزینه گرافی از مسافت سه فرسخ و بیم بجه اشرف آورده و در سال ۱۲۹۰ تا ۱۲۹۲ هجری (عرض یا عرص) در دیه کرد از توابع کرمانشاه وفات یافت و حماره اش بجه نقل شد و در مقابل مقبره سح انصاری مدفون گردید میرزا محمد همدانی در تاریخ وفاتش گفته است

و یوم حیا و نعتهم
صحت فاصحی تاریخه صرحه

که لفظ صرحه بحساب ایحدی معادل عدد ۱۲۹۰ می باشد

حود والد معظّم او بر سیارش دوست میداشت و مردم را بتاعت وی برعب میکرد و در حدّات نظر به حرا المحققین بر حیجش میداد (ص ۲۸ ح ۱ عه و ۹۸ قص و ۱۲۹ مآثر)

حجة الاسلام

محمد بن محمد بن محمد - بعنوان عرالی حواهد آمد

حجة الاسلام

سید محمد ناقر بن محمد تقی، موسوی النسب، شعی، رشتی الاصل، اصفهانی الموطن والمدفن، از اعظم عامای او احراما مسمی می باشد

که فقیه اصولی ادیب بحوی رحالی ریاضی بود، در فقه و اصول و رجال و درایت و هیئت



عکس حاج سید محمد ناقر حجة الاسلام - ۳

و علوم ادبیه و عمون عربیه از مشاهیر
 رمان و در مراحل اخلاقیه و حید
 روزگار شمار میرفت در عبادت و
 مساجد و سخاوت و عطایا و اقامه
 حدود و اوراد و نوافل او نوا در بسیاری
 منقول است، فوائدی که از وی سادات
 و فقرا و طلاب علوم دینیته عاید
 می گردید خارج از حد احصا میباشد
 در مراتب علمیته از شاگردان آقای
 بهیانی ، بحر العلوم سید مهدی ،
 صاحب ریاض ، کاشف العطاء شیخ
 جعفر ، ملامهدی تراقی ، میرزای

قمی و دیگر اکابر وقت بوده و شرح حالات وی خارج از قوه تقریر و تحریر است و
 تألیفات بسیاری دارد

- ۱- آداب صلوة اللیل و فصلها ۲- الاحارات ۳- الاسعمال فی شرح منحة الثمالة
- من النعمة ۴- اصحاب الاحماع ۵- اصحاب العدة للکلیسی ۶- تجمعة الانوار فارسی در احکام
- شرعه ۷- تمییر مشترکات الرجال ۸- رساله های بسیاری در تحقیق حال هر یک از رجال
- حدیث امامی ، مثل امان بن عثمان ، ابراهیم بن هاشم قمی ، ابوصیر ، احمد بن محمد
- بن خالد برقی ، احمد بن محمد بن عیسی ، اسحق بن عمار ، اسمعیل بن بریع ، حماد
- بن عیسی ، سهل بن زیاد ، عمر بن برید ، محمد بن خالد برقی ، و غیر ایشان که نزدیک
- به سی رساله بوده و همه آنها حاکی از احاطه کامل علمی وی میباشد ۹- الرهرة النارفة
- فی احوال المحار و الحمیمة ۱۰- السئوال و الجواب ۱۱- فساوشهادات استدلالی ۱۲- مطالع
- الانوار در فقه که شرح شرایع محقق و پیح مجلّد اولی حطی آن شماره های ۲۲۷۴ -
- ۲۲۷۸ در کما یحانه مدرسه سه سالار بررگ تهران موجود است ۱۳- و حوب اقامه حدود